

ملاک ارزیابی کارگزاران در نهج البلاغه

محمد علی مهدوی راد*

سعیده غروی*

چکیده

حاکمیت نیز چونان دیگر سازمان‌های مدیریتی با تعیین اهداف آغاز می‌شود. هر چند اهداف، نقطه پایانی حرکت است و مطلوب سازمان برای دست یابی، اما با در نظر گرفتن دورنمای آن و برنامه‌ریزی بر مبنای آن، سازماندهی امور شکل می‌گیرد و در گزینش، هدایت، کنترل و ارزیابی اعضای سازمان، ملاک عمل قرار می‌گیرد. راهنمایی و هدایت کارگزاران، با توجه به اهداف، شکل می‌گیرد و مدیریت سازمان برای کنترل امور واگذاری شده و دوری یا نزدیکی آن به نقشه مهندسی شده، نیازمند الگوی ارزیابی است تا همواره معیار حرکت را با طراحی از پیش تعیین شده بسنجد و از انحراف و سستی امور بکاهد. بارزترین مشخصه مدیریت علوی حق‌مداری، عدالت محوری و قانون‌گرایی است که با کردار صحیح در دست‌یابی به اهداف الهی عجین شده است. در اندیشه حکومتی آن حضرت هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند؛ زیرا هدف آن‌گاه ارزشمند است که بر پایه پلکانی از حقایق بنا شده باشد. در غیر این صورت، قرآن سرنیزه کردن است در مقابل قرآن ناطق و فریفتن انسان‌های متحجری است که از قرآن جز بعد مادی و ظاهری آن، عایدی نداشته و جز با تفسیر به رأی به کلام الهی دست نیازیندند.

کلید واژه‌ها: حکومت علوی، مدیریت علوی، ارزیابی کارگزاران، نهج البلاغه.

* دانشیار دانشگاه تهران (پردیس قم).

** استادیار دانشگاه قم.

درآمد

کنترل و ارزیابی حاکم اسلامی از چگونگی عملکرد کارگزاران، در موفقیت سازمان و رسیدن به اهداف پیش بینی شده و برنامه ریزی مدبرانه تأثیر ثمربخشی دارد. از سوی دیگر، با شناسایی توان مجموعه و مضاعف نمودن نقاط قوت و برطرف ساختن نقاط ضعف، بهره‌وری سازمان، سرعت بیشتری می‌یابد.

معیارسنجش عملکرد کارگزاران، در حاکمیت اسلامی - که جانشینی ولایت الهی است - دوری و نزدیکی به حق بوده و بسیاری از امور که در سخن صاحب نظران علم مدیریت و سیاست، ستایش شده، در مدیریت اسلامی تقبیح و ضد ارزش محسوب می‌شود.

این مقاله در دو بخش تنظیم شده است: ابتدا با بررسی ملاک‌های ارزیابی کارگزاران سعی در ارائه الگویی جامع در این زمینه دارد؛ آن‌گاه با نگاهی به عملکرد امیرمؤمنان علیه السلام در پی هر ارزیابی، چگونگی برخورد با کارگزاران را به تصویر می‌کشد.

معیار ارزیابی

معیارهای ارزیابی باید به گونه‌ای طراحی شوند که از یک سو، حکایت‌گر قدرت مدیریتی فرد در انجام مسؤلیت محوله باشد و از دیگر سو، نمایانگر شایستگی‌های او در واگذاری پست حکومتی باشد. معیارهای ارزیابی متناسب با اهداف علوی عبارت‌اند از:

۱. ماهیت قدرتی کارگزار

سنجش قدرت و توانایی کارکنان سازمان از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا برنامه ریزی کلان حکومت بر مبنای قدرت آنان اجرایی شده و رسیدن به اهداف سازمان، بر اساس تعهد ایشان میسر می‌گردد. در ارزیابی افراد سازمان فرقی بین رئیس و مرئوس وجود ندارد؛ زیرا به همان اندازه که موفقیت سازمان مرهون رؤسای کاردان است، شکست و عدم موفقیتش و امدار ضعف آنان است. بنا بر این، در ارزیابی‌ها همه کارکنان سازمان سنجیده می‌شوند.

بنا بر حکایت کتاب‌های تاریخی و نامه‌ها و سخنان ارزشمند به جا مانده از مولای متقیان، معیار سنجش قدرت و توان عملکرد نیروها از نظر آن حضرت به قرار ذیل بوده است:

الف. حرکت بر محور برنامه ریزی

عملکرد کارکنان آن گاه که بر مبنای برنامه‌های از پیش تعیین شده و انتظارشغلی صورت گیرد، ارزشمند است. در غیر این صورت، هر نوع حرکت سلیقه‌ای، ضربات جبران ناپذیری بر پیکره سازمان وارد می‌کند که گاه جبرانش محال است.

کمیل بن زیاد نخعی از شیعیان مقرب و فرمانده حکومت علوی در شهر هیت بود. وی در هنگام تاراج لشکریان معاویه از شهر هیت، به جای مقاومت و مقابله با آنان، متقابلاً به شهر قریسا حمله کرد. امیر مؤمنان علیه السلام نسبت به اقدام خودسرانه و دور از تدبیر وی به شدت عصبانی شده، خطاب به او می‌نویسد:

فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّيَ وَتَكْلُفَهُ مَا كُفِيَ لَعَجْزٌ حَاضِرٌ وَرَأْيٌ مُتَّبَرٌّ وَإِنَّ تَعَاطِيكَ الْعَارَةَ
عَلَى أَهْلِ قُرَيْسِيَا وَتَعْطِيلِكَ مَسَاحِكَ الَّتِي وَلَيْتَاكَ لَيْسَ بِهَا مَنْ يَمْتَعَهَا وَلَا يَرُدُّ
الْحَيْشَ عَنْهَا لِرَأْيِ شَعَاءٍ^۱

سستی انسان در انجام آنچه بر عهده او واگذار شده و اصرار بر انجام آنچه وظیفه او نیست، ناتوانی روشن و نظریه هلاک کننده‌ای است. توبه اهل قریسا حمله کرده‌ای، ولی مرزهایی که حفظش را بر عهده تو گذارده بودیم، بی دفاع رها ساخته‌ای. این کار، یک فکرنادرست و بیهوده است.

کمیل از نظر مذهبی و اخلاقی نزد امیر مؤمنان جایگاه ویژه‌ای داشته و مورد تأیید آن حضرت بوده، اما در انجام مسؤولیت، اخلاقیات به تنهایی کافی نیست. کارگزار باید علاوه بر تقوا و برخورداری از اصول اخلاقی، توانایی عمل، خلایقیت در امور و اشتغال همه جانبه در پست تعیین شده را داشته باشد. آن حضرت در بیان نتایج منفی اقدام کمیل در قسمت دیگری از نامه می‌فرماید:

فَقَدْ صِرْتَ جِسْرًا لِمَنْ أَرَادَ الْعَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ غَيْرِ شَدِيدِ الْمُتَنَكِبِ وَلَا
مَهِيْبِ الْجَانِبِ وَلَا سَادٍ تُغْرَى وَلَا كَاسِرٍ لِعُدُوِّ شَوْكَةٍ وَلَا مُغْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرِهِ وَلَا مُجْرٍ عَنْ
أَمِيرِهِ^۲

تو در حقیقت، پلی شده‌ای برای دشمنانی که می‌خواهند بردوستانت دست غارت بکشایند، نه بازوی توانایی داری، نه هیبت و ترسی در دل دشمن ایجاد می‌کنی، نه مرزی را حفظ می‌کنی، نه شوکت دشمنی را درهم می‌شکنی، نه اهل شهر و دیارت را کفایت می‌کنی و نه از آن به خوبی دفاع می‌نمایی و نه امیر و پیشوایت را از دخالت در

۱. نهج البلاغه، نامه ۶۱.

۲. همان.

آنجا بی نیازی سازی.

لحن تند نامه، حکایت‌گر سرپیچی عامدانه کمیل از فرمان رهبرش نیست، بلکه اثبات‌گر عملکرد وی بر اساس سلیقه و میل شخصی، بدون تشخیص عمل متناسب با مسؤولیتش و نیز خالی از هرگونه خلاقیت است؛ حرکتی که حاکم را بر آن می‌دارد که برای انجام مسؤولیت‌های واگذار شده، خود رأساً اقدام کند.

ب. اشتغال همه جانبه

تسلط کارگزار به همه جوانب پست و اگذار شده به وی و سروسامان دادن به کلیه واحدها و بخش‌های زیر مجموعه‌اش، بیان‌گر قدرت مدیریت او بوده و از تعهد و مسؤولیت پذیری وی ناشی می‌گردد. چنین رفتار و منشی در کارگزار تا حد زیادی با اعتماد مدیران سازمان و عدم دخالت آنان در امور واگذار شده به کارگزاران ایجاد می‌شود. مدیران سازمان باید پس از واگذاری امور به کارگزاران، تنها به کنترل آنان بسنده کنند تا آنان بتوانند بر امور مسلط شده، با تعهد و به کارگیری خلاقیت، هدایت امور را بر عهده گیرند. از سوی دیگر، سرپرستی و هدایت بخش‌های تابعه امارت و ایلیان، کمتر از انجام مستقیم کارها نیست. بنا بر این، والی نباید مستقیماً انجام امور در بخشی را بر عهده گیرد و از نظارت بر بخش‌های دیگر غافل شود. در غیر این صورت، اگر چه ممکن است بخشی از مسؤولیتش بدرخشد، اما نقصان و رکود در بخش دیگر، مدیریت او را به چالش می‌کشانند. بنا بر این، والیان، تنها باید بر امور واگذار شده به کارگزاران خود نظارت داشته باشند تا در هنگام نیاز، خود رأساً وارد عمل شده، ناتوانی کارگزار را جبران نمایند.

دستور العمل امیرمؤمنان علیه السلام به مالک مبنی بر انجام اموری که از عهده کارگزاران زیر مجموعه‌اش بر نمی‌آید، دلالت بر این امر دارد که فرمود:

ثم امور من امورک لابد من مباشرتها؛ منها اجابه عمالک بما یعیا عنه کتابک و منها إصدار حاجات الناس عند ورودها علیک بما تخرج به صدورک اعوانک.^۲
بدان قسمتی از کارها است که شخصاً باید آنها را انجام دهی (و نباید به دیگران واگذار کنی)؛ از جمله: پاسخ دادن به کارگزاران دولت است، در آنجا که منشیان و دفترداران از پاسخ عاجزند. و دیگر، بر آوردن نیازهای مردم است در همان روز که احتیاجات گزارش می‌شود، و پاسخ آنها برای همکاران مشکل و دردسری آفریند.

۳. همان، نامه ۵۳.

ظرافت در نکات بیان شده از اصول مدیریت کلان است که در خورتوجه و تأمل است. این بخش از سیاست نامه علوی چندین نکته مدیریتی در بردارد که عبارت اند از:

۱. اعتماد به نیروهای زیرمجموعه و واگذاری امور به آنان در اکثر موارد؛ با این استثنای که «قسمتی از کارها هست که باید شخصاً انجام دهی».

یکی از اصول حاکم بر مدیریت، پرهیز از جزئی نگری است. مدیر موفق فردی است که بر امور کلی سازمان نظارت کرده و از هرگونه جزئی نگری پرهیزد. در غیر این صورت، تمام انرژی خود را در جزئیات، هزینه می کند و سازمان از رسیدن به اهداف کلان بازمی ماند. از سوی دیگر، کارگزاران را از ابتکار عمل و خلاقیت در امور بازمی دارد.

۲. برشمردن کارهایی که باید فقط توسط والی انجام پذیرد.

در این قسمت، حضرت دو کار را برمی شمرد:

الف. اجابة عمالك بما يعيا عنه كتابك.

پاسخ دادن به کارگزاران؛ قطعاً پاسخگویی به سؤالها و نیازهای کارگزاران در حد دفتردار و منشی مدیر نیست و نیز برطرف کردن مشکلات آنان، از وظایف مدیر است؛ زیرا مدیر، خود تعیین کننده وظایف و مسئولیت های زیرمجموعه اش است. پس آن گاه که مشکلی پیش آمده و یا نیازی مطرح باشد، مغز متفکر نظم دهنده اولیه باید در صدد رفع آن بکوشد. نکته مدیریتی برآمده از این بخش، عدم هم سطحی نیروهای دفتری با کارگزاران است.

ب. إصدار حاجات الناس عند ورودها عليك بما تحرج به صدورک اعوانک.

برآوردن نیازهای مردم در صورتی که کارکنان زیرمجموعه از عهده آن برنیایند؛ مدیر باید حضور مردمی داشته باشد و با مشکلات مردم اجتماعش زندگی کند، آنان را دریابد و از نزدیک نظاره گر حل مشکلات شان باشد و دراموری که از عهده کارگزارانش برنیاید، خود باید رأساً اقدام کند.

ج. خلاقیت و نوآوری

خلاقیت، پیدایی و تولید یک اندیشه و فکرنواست و نوآوری عملی ساختن آن اندیشه و فکر است. به عبارت دیگر، خلاقیت به قدرت ایجاد اندیشه های نو اشاره دارد و نوآوری به معنای کاربردی ساختن آن افکار نو و تازه است. همان گونه که از تعاریف نتیجه می شود، خلاقیت لازمه نوآوری است و تحقق نوجویی وابسته به خلاقیت است. اگر چه در عمل نمی توانیم این دورا از هم متمایز سازیم، ولی می توانیم تصور کنیم که خلاقیت بستر رشد و

پیدایی نوآوری هاست.^۴

هر سازمانی برای بقا و پویایی، نیازمند اندیشه‌های نو و بدیع است. عکس العمل مناسب در برابر شرایط ویژه و نیز راهبری مدبّرانه سازمان مورد مدیریت کارکنان،^۵ میزان خلاقیت فرد را ترسیم می‌کند. دستور العمل امیرمؤمنان علیه السلام به مالک اشتر نخعی - که در بند قبل مورد توجه و تأکید قرار گرفت - در این بخش نیز هدایت‌گر بوده و خلاقیت کارگزاران در گرو واگذاری امور به آنان، اگرچه با کنترل و هدایت والی است. عکس العمل نسنجیده کمیل نخعی در مقابل حمله سپاهیان معاویه، نمونه‌ای از عدم وجود خلاقیت در این کارگزار با تقوای امیرمؤمنان است.^۶

۲. ماهیت اخلاقی کارگزار

اخلاق و رفتار فردی، از نقاط قابل توجه در به کارگیری کارگزار در سازمان و نیز ادامه همکاری با او بوده و اهمیّتش، کمتر از قدرتمندی او نیست. به کارگیری نیروهای انسانی با قدرت مدیریت بالا، ولی فاقد اخلاق کارگزاری، از جمله سیاست‌های مزورانه معاویه در به کارگیری عمر بن عاص است که مهم‌ترین دلیل سقوط ارزشی حکومت‌های اسلامی به شمار می‌رود.

در حکومت اسلامی، کارگزاران ناگزیرند به همان اندازه که دارای قدرت مدیریت بالا هستند، از اخلاق اسلامی نیز برخوردار باشند؛ زیرا هر کدام در عملکرد کارگزار، بروز و ظهور خاص خود را دارد.

محک زدن ماهیت اخلاق سیاسی کارگزاران بر اساس شاخصه‌هایی به قرار زیر میسر است:

الف. احساس تعهد و مسؤولیت پذیری

احساس تعهد نسبت به مسؤولیت واگذار شده یکی از مهم‌ترین معیارهای ارزیابی کارگزاران است، که در کلام معصوم با عنوان امانت نیز یاد شده است. اگرچه امانت در عرف اسلامی، بیشتر برای بیان سپرده‌های مالی به کار می‌رود، اما در زبان دین مفهوم وسیع‌تری داشته و بسیاری از شؤون زندگی را در بر می‌گیرد که یکی از این شؤون، حکومت و

۴. مدیریت عمومی، ص ۲۳۰-۲۲۹.

۵. هر کارگزار بنا بر مسؤولیتش، سازمانی را تشکیل می‌دهد که با مدیریت و خلاقیت و احساس تعهدش، عهده‌دار آن است.

۶. ر. ک: نهج البلاغه، نامه ۶۱.

قدرت است. در صدر آیه ۵۸ سوره نساء خداوند به ادای امانت به صاحبش، امر می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا.

خطاب ظاهری آیه به تمام مسلمین بوده و برپایه تفسیر معصومان علیهم‌السلام از جمله جلوه‌های بسیار مهم این مسؤولیت، در اختیار حاکمان است.^۷

آیه در مجموع بیان‌گر آن است که حکومت، امانتی است نزد حاکمان که باید در نگهداری و صیانت آن کوشیده و با انجام صحیح مسؤولیت اجتماعی شان و نیز رفتار عادلانه با مردم به این مهم دست یابند. تأکید امیرمؤمنان علیه‌السلام به عمر بن سلمه مخزومی و تقدیر از عملکرد وی، اثباتی دیگر برای این برداشت است، آن‌جا که فرمود:

فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوِلَايَةَ وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ.^۸

با استناد به آیه، سخن امیرمؤمنان علیه‌السلام و روایات تفسیری می‌توان ادعا کرد که «فرمان خداوند مبنی بر ادای امانت به اهلش»، در حقیقت فرمانی است به تمامی قدرتمندان حکومتی که چنانچه فردی را از خود یا کارگزارانشان شایسته‌تر برای تصدّی مسؤولیت یافتند، امور را به او واگذار کنند. این امر به قدری درخور تأمل است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عدم التزام به آن را خیانت به خداوند می‌خواند؛^۹ یعنی گزینش فردی برای مسؤولیت، در حالی که بهتر از او وجود دارد.^{۱۰}

ب. پرهیز از تخلفات شرعی و قانونی

فرمایشات امام علی علیه‌السلام در آغاز به کار کارگزارانش و نصایح و خطبه‌های پند آموز آن حضرت، کارگزاران را بر آن می‌داشت تا با ارزیابی درونی، از هرگونه لغزشی به دور باشند. با این همه از آنجا که قدرت، فساد آوراست، تأثیر این سخنان در همگان یکسان نبوده، بسته به میزان تقوای کارگزاران، نمودهای متفاوتی داشته است.

جلوگیری از فساد مالی کارگزاران، حسابرسی بیت المال، ممانعت از حاتم بخشی مسؤولیت‌ها و نیز اموال بیت المال از دیگر اموری است که در حکومت علوی، مورد ارزیابی مداوم قرار می‌گرفت تا نیروهای قابل و مستعد، در چنگال دنیای فریبنده، رنگ نزنند. در

۷. رک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۱.

۸. رک: همان.

۹. مَنِ اسْتَعْمَلَ غُلَامًا فِي عَصَابَةٍ فِيهَا مَنْ هُوَ أَوْضَىٰ لِلَّهِ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ (مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۲۵۸).

۱۰. نظریه قدرت برگرفته از قرآن و سنت، ص ۴۸۶.

این میان اگر چه بعضی با رعایت امور شرعی، مورد توجه و تشویق امیرمؤمنان قرار می‌گرفتند، گروه دیگر با اسارت در بند دنیا و به دلیل تخلفات شرعی، از توبیخ و تنبه آن حضرت، مصون نماندند.^{۱۱}

ج. رعایت آداب و رفتار اسلامی

تخلّق به اخلاق اسلامی، برخورد صحیح با زیردستان و نیز مراجعین و مردمانی که امور خویش را با امید و اطمینان به کارگزاران اسلامی سپرده‌اند، مورد انتظار است. به کارگیری آداب اسلامی توسط کارگزاران، علاوه بر آن که راه را بر هرگونه تملق‌گویی و چاپلوسی زبان بازان می‌بندد، از ایجاد تنش بین نیروها و نیز مردم جلوگیری کرده، رضایت افراد جامعه را در پی دارد.

از سوی دیگر سخنان و رفتار صحیح نیروهای مافوق، نشاط کاری را در کالبد سازمان دوانده از هرگونه ناامیدی، یأس و دل‌سردی جلوگیری کرده، روح همکاری و تلاش را در افراد زنده می‌کند. بنا بر این یکی از نکاتی که مورد توجه امیرمؤمنان واقع می‌گردد، رعایت آداب و اخلاق اسلامی توسط کارگزاران بوده است. عزل ابوالاسود دؤلی از قضاوت به دلیل بلند سخن گفتن با طرفین دعوی،^{۱۲} بیانگر اهمیت دادن آن حضرت به رعایت آداب اسلامی توسط کارگزاران است.

نتایج ارزیابی

نتایج کنترل و ارزیابی نیروهای حاکمیت، آن‌گاه ثمربخش بوده و هویدا می‌گردد که در قبال آن، پاداش یا جزایی متناسب، طراحی و اجرا گردد. در غیر این صورت، روحیه احساس مسؤلیت را در افراد از بین برده، در بلند مدت بی تفاوتی در عملکرد را در پی دارد. امیرمؤمنان علیه السلام این نکته را به کارگزار خود گوشزد می‌کند که:

لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيداً لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، وَتَذْرِيباً لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ، وَالْأَزِمُّ كَلَامُهُمْ مَا أَلَزَمَ نَفْسَهُ؛^{۱۳}
هرگز نباید افراد نیکوکار و بدکار در نظرت مساوی باشند؛ زیرا این کار سبب می‌شود که افراد نیکوکار در نیکی‌هایشان بی رغبت شوند، و بدکاران در عمل بدشان تشویق

۱۱. در بحث نتایج ارزیابی، مصداق این افراد در حاکمیت علوی، معرفی شده‌اند.

۱۲. آن امیر المؤمنین علیه السلام ولى أبى الأسود الدؤلى القضاة، ثم عزله، فقال له: لم عزلتى وما حثت ولا جئت؟ فقال علیه السلام: إني رأيت كلامك يغلو كلام خصمك (عوالی اللالی، ج ۲، ص ۳۴۳).

۱۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

گردند، هرکدام از این‌ها را مطابق کارش پاداش ده.

درچنین حکومتی صاحب نامی یا گمنامی، منشأ تعیین کننده‌ای برای پاداش و جزا نیست، بلکه تنها عملکرد نیک یا بد است که ملاک نظام ارزشی را رقم می‌زند:

ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أَلْبَى، وَلَا تَضْمَنَّ بِلَاءِ امْرِئٍ إِلَىٰ غَيْرِهِ، وَلَا تَقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بِلَائِهِ، وَلَا يَدْعُونَكَ شَرَفُ امْرِئٍ إِلَىٰ أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بِلَائِهِ، مَا كَانَ صَغِيرًا، وَلَا ضَعْفُ امْرِئٍ إِلَىٰ أَنْ تَسْتَضْعِرَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا؛^{۱۴}

سپس باید زحمات هرکدام از آنها را به دقت بدانی و هرگز زحمت و تلاش کسی از آنان را به دیگری نسبت ندهی و ارزش خدمت او را کمتر از آنچه هست به حساب نیاوری. از سوی دیگر، شرافت و آبروی کسی موجب این نشود که کار کوچکش را بزرگ بشماری. همچنین، حقارت و کوچکی کسی موجب نگردد که خدمت پراجش را کوچک به حساب آوری.

درحاکمیت علوی، کارگزارانی که درجهت برنامه‌ریزی گام برداشته و سازمان را به هدف نزدیک‌تر می‌کردند، سزاوار تشویق بوده‌اند و دردیگرسوی، آنان که به هرجهت سازمان را از رسیدن به اهداف منحرف کرده و یا بازداشته‌اند با عکس‌العمل مناسب خویش مواجه می‌شدند و این دوگروه سزاوار برخوردی یکسان نبوده‌اند؛ که: «لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ».^{۱۵} دلیل این امر، این است که ساختار روانی انسان به گونه‌ای است که از تشویق لذت برده، به کارهای نیک علاقه بیشتری پیدا می‌کند و انگیزه‌اش برای انجام آن دوچندان می‌شود. همچنین، از تنبیه روگردان است و آن عاملی است برای دوری وی از انجام اعمال زشت و ناپسند.

تشویق کارگزاران

حاکم اسلامی با اعمال تشویق، از عملکرد کارگزاران خدوم و صالح خود قدردانی می‌کند؛ به افراد غیر صالح و منحرف هشدار داده و با به کارگیری تنبیهی درخور اعمال آنان موضعی مناسب اتخاذ می‌کند. در غیر این صورت، «پس از مدت زمانی در افراد این احساس به وجود می‌آید که کارهای خوب بی‌پاداش مانده و کوشش‌های ارجمند برباد می‌رود، و با این احساس، انگیزه کاربهبتر و به کارگیری استعداد‌های نهفته فلج شده و نظام

۱۴. همان.

۱۵. همان.

به سستی و نابودی می‌گراید».^{۱۶}

به همین جهت تشویق و تنبیه کارگزاران یکی از سیاست‌ها در مدیریت امیرمؤمنان بوده که به منظور تحقق عدالت و جلوگیری از ظلم و ستم در جامعه اسلامی اتخاذ می‌شد. اگرچه آن حضرت با نظارت و مراقبت بر عملکرد کارگزاران خود، و با ارائه دستورالعمل‌های مدیریتی و اخلاقی، سعی در کاهش رفتارهای ناهنجار توسط کارکنان حکومتش داشته اما در این راه هرگونه تخطی کارکنان را برنتابیده، با تنبیه یا عزل آنان، نسبت به انحراف از مسیر حق، مانع می‌گردید و از سوی دیگر نسبت به درست‌کاری کارکنان خدوم بی‌تفاوت نبوده و اعمال آنان را ارج می‌نهاد. در سیاست نامه خویش به مالک دستور می‌دهد که در تشویق و تنبیه کارکنان، کوتاهی نکند تا مایه سرخوردگی نیکان و خوگرفتن غافلان به بدی نگردد.^{۱۷}

نظام پاداش نزد امیرمؤمنان از سه منظر قابل طرح است:

الف. پاداش مالی

با توجه به اصل ممنوعیت پذیرش رشوه و هدیه^{۱۸} از سوی کارکنان حکومت اسلامی و با توجه به اصل رفاه و تأمین معیشت کارکنان و اصل بی‌نیازی آنان نسبت به مردم، حکومت اسلامی موظف است علاوه بر پاسداشت کارکرد کارکنان با پرداخت حقوق درخور آنان، نسبت به عملکرد صحیح و توأم با خلاقیت آنان بی‌تفاوت نبوده و اقدام نماید. امیرمؤمنان کارگزاران خود را از دریافت هرگونه رشوه برحذر داشته و با عملکرد خود، تبیین خویش را تثبیت می‌کرد. اشعث بن قیس که از سردمداران منافقان، در زمان حکومت امیرمؤمنان بود، با انگیزه نزدیکی به ایشان، شب هنگام، حلویایی را به

۱۶. آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، ص ۱۲۷.

۱۷. ر.ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۴۴.

۱۸. از دید فقها رشوه با هدیه متفاوت است، از دید آنان رشوه برای صدور حکم به نفع رشوه دهنده پرداخت می‌شود که با استناد به روایات و فتوای فقها رشوه حرام است (جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۲، ص ۱۴۵؛ مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۳، ص ۱۳۶)، ولی هدیه را می‌بخشند تا دوستی طرف مقابل را به دست آورند که این دوستی موجب صدور حکم بر وفق مرادش می‌شود (المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۱۲۲) شهید ثانی در بیان تفاوت رشوه و هدیه می‌نویسد: «اگر بخشیدن مال به قاضی یا کارگزار دیگری برای کسب دوستی و یا نیازی مانند علم و مثل آن باشد، هدیه است و اگر برای صدور حکم به نفع شخص و یا کاری به نفع وی باشد، رشوه است» (مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۱۳، ص ۴۲۱). در بسیاری از موارد، هدیه نیز در حکم رشوه می‌باشد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رشوه را یکی از اقسام سه گانه هدیه نام برده است (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْهَدِيَّةُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ: هَدِيَّةٌ مُكَافَأَةٌ، وَ هَدِيَّةٌ مُضَاعَفَةٌ، وَ هَدِيَّةٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (الکافی، ج ۵، ص ۱۴۱).

درب منزل حضرت برد. امیرمؤمنان از او پرسید: بخشش است یا صدقه و یا زکات؟ که زکات و صدقه بر ما اهل بیت علیهم السلام حرام است. اشعث می‌گوید: هدیه است. حضرت - که از اندیشه ناصواب او باخبر است و خود، کارگزارانش را از پذیرش هدیه برحذر داشته -^{۱۹} در پاسخ می‌فرماید:

هَيْلَتَكَ الْهُبُولُ، أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتُخَدَّ عَنِّي، أَمْ حُتِّبْتُ أَنْتَ، أَمْ دُو جِنَّةٍ، أَمْ تَهَجُرُ؟ وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقْلِيمَ السَّبْعَةَ مِمَّا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي ثَمَلَةٍ أَشْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَإِنْ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرْقَةٍ فِي فَمِّ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا؛^{۲۰}

زنان بچه مرده بر تو گریه کنند! آیا از طریق آیین خدا وارد شده‌ای که مرا بفریبی. دستگاه ادراکت به هم ریخته یا دیوانه شده‌ای و یا هذیان می‌گویی؟ به خدا سوگند اگر اقلیم‌های هفتگانه با آنچه در زیر آسمان هاست، به من دهند که خداوند را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد، و این دنیای شما از برگ جویده‌ای که در دهان ملخی باشد، نزد من خوارتر و بی‌ارزش‌تر است. «علی» را با نعمت‌های فناپذیر و لذت‌های نابود شدنی دنیا چکار از به خواب رفتن عقل و لغزش‌های قبیح به خدا پناه می‌بریم و از او یاری می‌جوییم.

ممنوعیت پذیرش رشوه و هدیه زمانی در ساختار اداری نهادینه می‌شود که علاوه بر تأمین معیشت کارکنان، از خلاقیت و عملکرد متعهدانه آنان تقدیر به عمل آمده و پاداشی درخور عملکرد آنان در نظر گرفته شود. امیرمؤمنان در دستورالعمل خود این نکته را به مالک اشتر توجه داده و می‌فرماید:

ثُمَّ أَسْبَغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ هُمْ عَلَيَّ اسْتِصْلَاحَ أَنْفُسِهِمْ، وَغَنَى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ؛^{۲۱}

سپس حقوق کافی به آنها بده؛ زیرا این کار آنها را در اصلاح خویش تقویت می‌کند، و از خیانت در اموالی که زیر دست آنها است، بی‌نیاز می‌سازد؛ به علاوه، این حجتی در برابر آنهاست اگر از دستور سرپیچی کنند یا در امانت خیانت ورزند.

ایجاد امنیت مالی کارگزاران، راه را بر هرگونه تخطی آنان مسدود کرده و در صورت اشتباه، دست حاکم را بر شدت عمل با آنان، بازمی‌گذارد.

۱۹. امیرمؤمنان علیه السلام رفاعه را از پذیرش هدیه از طرفین دعوی برحذر می‌دارد (ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۵۴).

۲۰. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲۱. همان، نامه ۵۳.

ب. پاداش اجتماعی

تقدیر از کارکنان و بزرگداشت اعمال و رفتار نیکوی آنان در برابر مردم و نیز خواص حکومتی، بر منزلت اجتماعی آنان افزوده و موجبات الگوگیری دیگران را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، مسؤلیت کارگزاران، محدود به عوام نبوده، در مقابل خواص نیز ملزم به انجام تعهد خویش‌اند. خواص گروهی از اطرافیان قدرتمندان هستند که به طور معمول، خود را در اجرای قانون موظف نمی‌بینند و امیرمؤمنان علیه السلام چه خوب روحیه آنان را می‌شناسد که به مالک آنان را این گونه معرفی می‌کند:

إِنَّ لِلْوَالِي حَاصَّةً وَبِطَانَةً، فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ وَقَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ، فَاحْسِبْ مَادَّةَ أَوْلِيَّتِكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ؛^{۲۲}

برای زمامدار، خاصان و صاحب اسراری است که خود خواه و دست درازند، و در داد و ستد، با مردم عدالت و انصاف را رعایت نمی‌کنند. ریشه ستم آنان را با قطع وسائل از بیخ برکن.

خواص، خود را وارث هر بهره‌مندی و سودی در حکومت می‌دانند و از کارگزاران نه تنها اغماض، که همکاری در به دست آوردن آنچه می‌خواهند را طالب‌اند:

وَلَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً، وَلَا يَظْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ مَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرْبِ أَوْ عَمَلِ مُشْتَرِكٍ يَحْمِلُونَ مَثْوَنَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونُ مَهْنَأً ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛^{۲۳}

و به هیچ یک از اطرافیان و بستگان خود زمینی از اراضی مسلمانان و امگزار، و باید طمع نکنند که قراردادی به سود آنها منعقد سازی که مایه ضرر سایر مردم باشد؛ خواه در آبیاری و یا عمل مشترک دیگر، به طوری که هزینه‌های آن را بر دیگران تحمیل کنند که در این صورت، سودش برای آنهاست و عیب و ننگش برای تودر دنیا و آخرت.

اولین دستور العمل امیرمؤمنان اجرای حق درباره خواص و نزدیکان است:

وَأَلِمْ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا؛^{۲۴}

حق را درباره آنها که خواهان حقند چه خویشاوند، و چه بیگانه رعایت کن، و در این باره صابر باش و به حساب خدا بگذار (و پاداش این کار را از او بخواه).

۲۲. همان.

۲۳. همان.

۲۴. همان.

سختی یاران و اطرافیان، فشار را بر کارگزاران و چندان می‌کند چه بسا روابط فرزند و پدری را با تیرگی مواجه کند، اما فرمان مولای متقیان یک چیز است:

ابْتِغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ فَإِنَّ مَعْبَةَ ذَلِكَ مُحَمَّدٌ^{۲۵}؛
سنگینی این راه را به خاطر سرانجام ستوده آن تحمل کن.

مصون بودن کارکنان در اجرای قانون نسبت به این گروه، ریشه هرگونه تبعیض را خشکانده، کارگزاران را به خدمت‌گذاری صادقانه تشویق می‌کند و موجبات اعتماد مردم را فراهم آورده و پایه‌های حکومت را مستحکم می‌کند. امیرمؤمنان علیه السلام در بخش دیگری از سیاست نامه خویش به مالک، بر این امر متذکر شده، می‌فرماید:

أَعْطِهِ مِنَ الْمُنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَظْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ لِيَأْمَنَ بِدَلِكِ اغْتِيَالِ الرِّجَالِ
لَهُ عِنْدَكَ^{۲۶}؛

از نظر منزلت و مقام آن قدر مقامش را نزد خودت بالا ببر که هیچ کدام از یاران نزدیکت، به نفوذ در او طمع نکنند. و از توطئه این گونه افراد در نزد تو در امان باشد (و بداند که موقعیتش از او بالاتر نیست که بخواهد از او شکایتی بکند).

ج. پاداش اخروی

بخشش و عطای دائمی خداوند، کارگزاران امانت‌داری را شامل می‌گردد که مسؤلیت خویش را به نحو احسن انجام داده و در راه انجام وظیفه، فریفته هوس‌های دنیوی نشده‌اند. رضایت الهی علاوه بر نتایج اخروی، سعادت دنیوی آنان را نیز در بر دارد. فرمان امیرمؤمنان بر اجرای حق بر خویشاوندان و بیگانگان و صبر در برابر هر سختی در اجرای حق، منجر به پاداش الهی می‌شود که در دنیا عاقبت به خیری و در آخرت سعادت‌مندی را در پی دارد: حق را درباره آنها که خواهان حقند چه خویشاوند، و چه بیگانه رعایت کن، و در این باره صابر باش و به حساب خدا بگذار (و پاداش این کار را از او بخواه) هر چند این کار، موجب فشار بر یاران نزدیکت شود. سنگینی این راه را به خاطر سرانجام ستوده آن تحمل کن.^{۲۷}

نمونه‌هایی از ارج‌گذاری امیرمؤمنان علیه السلام به کارگزاران

در مدیریت امیرمؤمنان نظام تشویق بر ترتیبیه مقدم بوده است. آن حضرت در

۲۵. همان.

۲۶. همان.

۲۷. وَأَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَرِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُخْتَسِبًا وَأَقِمْ، ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ، وَابْتِغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَعْبَةَ ذَلِكَ مُحَمَّدٌ (همان).

مناسبت‌هایی، به پاس عملکرد صحیح بعضی کارگزاران شایسته نامه‌هایی آکنده از سپاس و تشویق می‌نگاشت و دیگران را به الگوگیری از رفتار آنان، تشویق می‌نمود. پاره‌ای از آنها به گزارش راویان به قرار ذیل است:

۱. عمر بن ابی سلمه مخزومی، والی بحرین، به حکایت نامه پرشور حضرت، کارنامه درخشانی از خود به جای گذاشته است. از مفاد نامه برمی‌آید فردی دلیر، شجاع و جنگجو بوده است و در هنگامه جهاد با دشمن مورد اعتماد بوده و چون ستونی برای سپاه علوی به شمار رفته است.^{۲۸} بنا بر این، در آستانه جنگ صفین نامه پرشور امیرمؤمنان را دریافت کرد که اینک در جایگاهی دیگر، تعهد او مورد نیاز حکومت است:

إِنِّي قَدْ وُلِّيتُ النُّعْمَانَ بْنَ عَجْلَانَ الزُّرَقِيَّ عَلَى الْبَحْرَيْنِ، وَنَزَعْتُ يَدَكَ بِإِلَازِمٍ لَكَ وَلَا تَثْرِيْبٍ عَلَيْكَ، فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوِلَايَةَ وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ، فَأَقْبِلْ غَيْرَ ظَنِينٍ وَلَا مَلُومٍ وَلَا مُتَّهَمٍ وَلَا مَأْتُومٍ، فَلَقَدْ أَرَدْتُ الْمَسِيرَ إِلَى ظَلَمَةِ أَهْلِ الشَّامِ وَأَخْبَيْتُ أَنْ تَشْهَدَ مَعِيَ، فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى جِهَادِ الْعَدُوِّ وَإِقَامَةِ عَمُودِ الدِّينِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛^{۲۹}

من «نعمان ابن عجلان زرقی» را فرماندار «بحرین» قرار دادم، و اختیار تو را از فرمانداری آنجا برگرفتم؛ بدون این که این کار برای تو مذمت و یا ملامت در برداشته باشد؛ چرا که تو زمامداری را به نیکی انجام دادی و حق امانت را ادا نمودی. بنا بر این، به سوی ما حرکت کن؛ بی آن که مورد سوء ظن یا ملامت، یا متهم و یا گناهکار باشی؛ زیرا من تصمیم گرفته‌ام به سوی ستمگران اهل شام حرکت کنم، و دوست دارم تو با من باشی؛ چرا که تو از کسانی هستی که من در جهاد با دشمن و برپا داشتن ستون‌های دین از آنها استعانت می‌جویم. ان شاء الله.

۲. نامه امیرمؤمنان به مخنف بن سلیم، والی اصفهان و قرارداد وی در شمار عارفینی که توفیق شرکت در جهاد را دارند، گویای رضایت مندی حضرت از عملکرد وی است:

سلام بر تو، من خدا را نزد تو سپاس گویم که خدایی جز او نیست. اما بعد، همانا جهاد با کسی که از حق سرتافته و از خدا برگشته، و غنودن در خواب کوردلی و گمراهی را اختیار کرده، بر آگاه‌دلان واجب است. به راستی، خدا از کسی که خرسندی او را بجوید خرسند می‌شود و بر آن که راهی خلاف این پوید و از فرمان او سربتابد خشم آورد. ما اینک همت بر آن گماشته‌ایم که بر سر آن گروه بتازیم که در میان بندگان خدا بر خلاف آنچه خداوند وحی فرموده رفتار کردند، عواید عمومی را به انحصار خود درآوردند و حدود الهی را تعطیل کردند، حق را کشتند و فساد را در زمین آشکار کردند و گسترده‌اند،

۲۸. رک: نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۲۴.

۲۹. نهج البلاغه، نامه ۴۲.

تبهکاران را به جای مؤمنان به کارگماشتند و اگر خدا دوستی خطر بزرگ کارهایشان را گوشزد آنان کرد دشمنش داشتند و تبعیدش کردند و محرومش نمودند، و اگرستمگری درستکاری یاریشان کرد دوستش گرفتند و به خود نزدیکش ساختند و بدو نیکی نمودند. درستمگری پای فشردند و برکردار خلاف همدست و همداستان شدند. دیری است که از حق روی تافته و برگناه همکاری کرده و ستم روا داشته‌اند. چون این نامه من به تورسد، موثق‌ترین بارانت را به نظر خود به جای خویش بگمار و خود نزد ما بی‌ا تا این دشمن را در جای مناسب دریایی و امر به معروف و نهی از منکر کنی و به اردوی حق پیوندی و از باطل دوری گزینی، زیرا ما و تو را از پاداش جهاد بی‌نیازی نباشد، و خدا ما را بس که نیکوکار گزار نیست، و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.^{۳۰}

مخنف بن سلیم در آن نبرد شرکت کرد و توفیق یافت که در رکاب حضرت به شهادت نایل شود.

۳. مالک اشتر نخعی، فرمانده دلاور جبهه‌های حق، به هنگام دریافت حکم زمامداریش برای مصر در سال ۳۸ هجری، به قلم امیر مؤمنان علیه السلام این گونه وصف و به مردم معرفی شد:

فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَا يَتَأَمُّ أَيَّامَ الْخَوْفِ وَلَا يَتَكَلَّمُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الزُّوْعِ أَشَدَّ عَلَى الْفَجَارِ مِنَ حَرِيْقِ النَّارِ وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَحْوَذِجِ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَاقَ الْحَقُّ فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ لَا كَلِيلَ الظُّبَةِ وَلَا نَابِي الضَّرْبِيَّةِ فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفِرُوا فَانْفِرُوا وَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تُقِيمُوا فَاقِيمُوا فَإِنَّهُ لَا يُقَدِّمُ وَلَا يُجَحِّمُ وَلَا يُؤَخِّرُ وَلَا يُقَدِّمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِي وَقَدْ أَثَرْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي لِنَصِيحَتِهِ لَكُمْ وَشِدَّةِ شَكِيمَتِهِ عَلَى عَدُوِّكُمْ؛^{۳۱}

یکی از بندگان خداوند را به سوی شما فرستادم که به هنگام خوف (مردم از جنگ) خواب به چشم راه نمی‌دهد، در ساعات ترس و وحشت، از دشمن هراس نخواهد داشت و نسبت به بدکاران از شعله آتش سوزنده‌تر است او «مالک بن حارث» از قبیله (مذحج) است سخنش را بشنوید و فرمانش را در آنجا که مطابق حق است، اطاعت کنید؛ چرا که او شمشیری است از شمشیرهای خدا که نه تیزیش بکندی می‌گراید و نه ضربتش بی‌اثر می‌گردد. اگر او فرمان بسیج و حرکت داد، حرکت کنید و اگر دستور توقف داد توقف نمایید که او هیچ اقدام، هجوم، عقب‌نشینی و پیشروی جز به فرمان من نمی‌کند، من شما را بر خودم مقدم داشتم که او

۳۰. وقعة صفین، ص ۱۰۴ - ۱۰۵؛ نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۲۰ - ۲۲۱.

۳۱. نهج البلاغه، نامه ۳۸.

را به فرمانداریتان فرستادم، او نسبت بشما ناصح و خیرخواه است و نسبت به دشمنانتان سخت‌گیر.

نامه سراسر اندوه حضرت، در شهادت مالک اشتر نخعی دلیل دیگری بر ارج نهادن امیرمؤمنان علیه السلام نسبت به عملکرد این سردار دلاور خویش بوده است:

مَالِكُ وَمَا مَالِكُ وَاللَّهُ لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِئْدًا وَلَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ صَلْدًا لَا يَرْتَقِيهِ الْحَافِرُ وَلَا يُوفِي عَلَيْهِ الظَّائِرُ...^{۳۲} لَنَا نَاصِحًا وَعَلَى عَدُوِّنَا شَدِيدًا نَاقِمًا - فَرَجَمَهُ اللَّهُ فَلَقَدْ اسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ - وَلَا قَى حِمَامَهُ وَنَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ - أَوْلَادُ اللَّهِ رِضْوَانُهُ وَصَاعَفَ الثَّوَابَ لَهُ؛^{۳۳}

مالک، اما چه مالکی؟ به خدا سوگند! اگر کوه بود، یکتا بود، و اگر سنگ بود سرسخت و محکم بود. هیچ مرکبی نمی‌توانست از کوهسار وجودش بالا رود و هیچ پرنده‌ای به اوج آن راه نمی‌یافت... برای ما خیرخواه و بردشمن ما غالب و توانا بود. پس خدا بیامرزش که روزگارش را به پایان رساند و با مرگ رو به رو، ما از او خوشنودیم، خداوند او را غریق دریای رحمت خود گرداند، و بر او پاداشی دوچندان دهد.^{۳۴}

۴. محمد بن ابی بکر، نور چشم امیرمؤمنان علیه السلام پس از انجام مسؤلیت‌ها و رشادت‌های بسیار و شهادتش، در کلام امیرمؤمنان علیه السلام این چنین ستوده شد:

عِنْدَ اللَّهِ تَحْتَسِبُهُ وَوَلَدًا نَاصِحًا وَعَامِلًا كَادِحًا - وَسَيْفًا قَاطِعًا وَرُكْنًا دَافِعًا - وَقَدْ كُنْتُ حَثِّتُ النَّاسَ عَلَى حِمَامِهِ - وَأَمَرْتُهُمْ بِغِيَاثِهِ قَبْلَ الْوُقُوعِ...؛^{۳۵}

اجرای مصیبت را از خداوند طلب می‌کنیم، فرزندی ناصح، و کارگزاری پرتلاش و کوشا، شمشیری برنده و قاطع، و ستونی بازدارنده، من مردم را به ملحق شدن به او تشویق کردم و به آنها فرمان دادم که به فریادش برسند؛ پیش از آن که واقعه‌ای اتفاق افتد.

۵. سعد بن سعود، فرماندار مدائن، در اداره اموری که به او محول شده بود، رضایت مولایش را کسب کرده و در ادای امانت کوشیده بود. او نیز مورد تجلیل قرار گرفت که:

إِنَّكَ قَدْ أَدَيْتَ خِرَاجَكَ، وَأَطَعْتَ رَبَّكَ، وَأَرْضَيْتَ إِمَامَكَ، فَعَلَ الْمُبْرَأُ التَّقَى النَّجِيبَ، فَغَفَرَ اللَّهُ ذَنْبَكَ، وَتَقَبَلَ سَعْيَكَ وَحَسَنَ مَا بَكَ؛^{۳۶}

۳۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۴۳.

۳۳. شرح نهج البلاغه بحرانی، ج ۵، ص ۷۴.

۳۴. ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۵، ص ۱۱۸.

۳۵. همان.

۳۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۱؛ کتاب، جمل من انساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۵۸.

توخراجت را پرداخت کرده و پروردگارت را اطاعت کرده‌ای و امامت را خشنود ساخته‌ای؛ همچون فردی نیکوکار، پرهیزگار و نجیب. پس خداوند گناهان تو را بیامرزد، کوشش تو را قبول کند و عاقبت تو را نیکوگرداند.

۶. عملکرد مدیر و کارگزار دیگری^{۳۷} که به نام او تصریح نشده مورد تحسین او واقع می‌شود که:

إِنَّكَ بِمَنْ أَسْتَظْهِرُهُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ وَأَقْمَعُ بِهِ نَحْوَةَ الْأَثِيمِ وَأَسُدُّ بِهِ هَاةَ الثَّغْرِ
الْمُخَوِّفِ؛^{۳۸}

تو از کسانی هستی که من برای به پاداشتن دین از آنها کمک می‌گیرم، سرکشی و تکبر گناهکاران را به وسیله آنان درهم می‌کوبم، و مرزهایی را که در معرض خطر قرار دارد، به وسیله آنها حفظ می‌کنم.

اقتدا به سیره علوی، حاکم اسلامی را بر آن می‌دارد که «تشویق و قدردانی از افراد را با محاسبه‌ای دقیق و براساس کار و لیاقت اشخاص به عمل آورد و از دخالت دادن مقام و موقعیت، بزرگی و کوچکی، شهرت و گمنامی، ثروت و فقر و... خودداری نماید».^{۳۹} این نکته مورد تأکید امیرمؤمنان در سیاست نامه‌اش به مالک است که:

لَا يَدُ عَوْنِكَ شَرَفٌ أَمْرِي إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا وَلَا ضَعْفُ أَمْرِي إِلَى أَنْ
تَسْتَضْعِرَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا؛^{۴۰}

شرافت و آبروی کسی موجب این نشود که کار کوچکش را بزرگ بشمارد. و همچنین حقارت و کوچکی کسی موجب نگردد که خدمت پرارجش را کوچک به حساب آوری.

و این مفهوم واقعی عدالت در حاکمیت است؛ «بدترین و مضرت‌ترین نوع حق‌کشی این است که حاکم، حق را با اشخاص بشناسد و نه اشخاص را با حق. و بهترین نوع ترویج آن حق، این است که حق و ارزش واقعی را معیار ارزش‌گذاری بگیرد که در درازمدت، حق و فضیلت حاکم می‌شود و شخصیت‌های کاذب منزوی شده و شخصیت‌های واقعی و

۳۷. اگر چه در نهج البلاغه و اکثر کتاب‌های شرح و ترجمه، نام این سردار دلاور علی بن ابی طالب را ذکر نکرده‌اند، اما در شرح ابن ابی الحدید و نیز شرح مرحوم شوشتری به نقل از وی، او را بزرگ‌ترین سردار امیرمؤمنان علیه السلام یعنی مالک اشتر می‌خوانند (ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۷۴؛ بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۵۹۸).

۳۸. نهج البلاغه، نامه ۴۶.

۳۹. آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، ص ۱۴۸.

۴۰. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

دارای صلاحیت بروز می‌کنند».^{۴۱}

تنبيه کارگزاران

عملکرد امیرمؤمنان نسبت به خطاکاران، متفاوت بوده که به طور قطع، بیان‌گرنوع عملکرد شخص خاطی است. در مواردی به اجرای حدود و حکم، حتی بدون تشکیل محکمه فرمان می‌راند؛ گاه با تنبیه مستقیم، عزل و یا جا به جایی، شخص خاطی را مورد سرزنش قرار می‌داد. در جای دیگر، ضمن فرمانی، جزای خطاکاران را پاداش به درست‌کاران تعیین می‌فرمود و وسرانجام در برابر اشتباهاتی که به حکومت اسلامی و اهداف آن، لطمه‌ای وارد نمی‌کرد و قابلیت جبران داشت، فرمان گذشت و بخشش صادر کرده و خطاب به کارگزار خویش می‌فرماید:

گاهی از نیروهای تحت فرمانت، لغزش و خطا سر می‌زند، ناراحتی‌هایی به آنان عارض می‌شود؛ در این موارد، آنان را آن اندازه مورد عفو و گذشتت قرار بده که: تحبّ و ترضی أن يعطیک الله من عفوه و صفحه، فإتک فوقهم و والی الامر علیک فوقک و الله فوق من و لا یتک.^{۴۲}

دستور العمل حضرت مبنی بر نظارت بر عملکرد کارکنان زیر مجموعه‌اش، بازخواست کارگزاران به جهت غفلت در کار، ضبط و مصادره اموال ناحق، مجازات و زندان کارکنان خطاکار، عزل و جا به جایی آنان در زمره تنبیهات ویژه حضرت به شمار می‌رود.

اولین حرکت پس از حاکمیت امیرمؤمنان پاک‌سازی نیروهای عثمان سیرت و گزینش و به کارگیری نیروهای شایسته بود. اگرچه در زمان حکومت آن حضرت، نیروها به طور مستمر مورد نظارت و ارزیابی قرار گرفته و در جایگاه خویش، تشویق یا تنبیه می‌شدند؛ آن‌گاه که شخصی را برای زمامداری و اداره شهر و یا اجرای احکام ولایی و یا قضایی، شایسته نمی‌دانست، عزل کرده و شخص لایق را جایگزین می‌نمود و یا با تنزل مقام در پستی که سزاوار عملکردش بود، به کار می‌گمارد. این امر، حکایت از مدیریت والا و کنترل دقیق و همه‌جانبه امیرمؤمنان دارد؛ زیرا طول و عرض جغرافیای حکومتی حضرت گسترده بوده و محدود به چند ایالت نبوده است. این امر نظام نظارتی بسیار دشواری را می‌طلبد که با توجه به وسایل ارتباطی بسیط آن دوره، بسیار دقیق و به روز بوده و حکایت‌گردستگاه

۴۱. «سیاست از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)»، ص ۵۲۰.

۴۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

اطلاعاتی و تجسسی قدرتمندی است که در مدیریت امیرمؤمنان حاکم بوده است. از سوی دیگر، با توجه به فراوانی نامه‌های اخلاقی، اجتماعی و تربیتی آن حضرت، اهمیت نظارت مستمر بر کارکنان و مدیران عالی نظام اسلامی خودنمایی می‌کند. اگر چه بعضی کارکنان از صاحب دلان بوده‌اند، اما از آن جا که قدرت، فساد آور بوده و در صورت عدم کنترل دقیق و به موقع، ممکن بود که دست خوش انحراف شوند، نیز توجه به این امر در نظام نظارتی امیرمؤمنان در خورتأمل است که نظارت بر همه ابعاد مورد انتظار مردم باید صورت گیرد؛ یعنی بعد اخلاقی، اداری، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و غیره.

الف. توبیخ کارکنان

گزارش کتاب‌های تاریخی و روایی از توبیخ آن حضرت نسبت به خطای کارکنان، متفاوت است. در مواردی، با نامه‌ای آرام، ضعف کارکنان را یادآوری می‌فرمود و در جایگاه دیگری، تندی و قاطعیت پیام، آن چنان تکان دهنده بود که خواب را از چشم او می‌ربود.

نامه ایشان به عبد الله بن عباس، کارگزار بصره، و هشدار آرام نسبت به رفتار نیک با اهالی بصره، او را در دسته اول قرار می‌دهد. حضرت خطاب به او می‌نویسد:

قَدْ بَلَغَنِي تَنَمُّرُكَ لِبَنِي تَمِيمٍ وَ غَلُظَتُكَ عَلَيْهِمْ ... فَأَزِغْ أَبَا الْعَبَّاسِ رَجَمَكَ اللَّهُ فِيمَا جَزَى
عَلَى لِسَانِكَ وَ يَدِكَ مِنْ خَيْرٍ وَ شَيْءٍ فَإِنَّا شَرِيكَانِ فِي ذَلِكَ، وَ كُنْ عِنْدَ صَالِحِ ظَنِّي بِكَ وَ
لَا يَفِيلَنَّ رَأْيِي فِيكَ؛^{۴۳}

بدرفتاری تو با «بنی تمیم» و خشونتت با آنها را به من گزارش داده‌اند... ای ابوالعباس، مدارا کن! امید است خداوند در مورد آنچه بر زبان و دستت از خیر و شر جاری شده، تو را بیامزد؛ چرا که هر دو در این رفتار شریکیم، و سعی کن که حسن ظن من نسبت به تو پایدار بماند، و نظرم درباره تو دگرگون نشود!

نامه توبیخ امیرمؤمنان به زیاد بن ابیه، کارگزار حضرت در بصره و حوزه‌های اهواز، فارس و کرمان، او را در رده دوم قرار می‌دهد؛ آن گاه که نگاشت:

إِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا! لَئِنْ بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ
كَبِيرًا لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ نَقِيلَ الظُّهْرِ صَبِيلَ الْأَمْرِ؛^{۴۴}

صادقانه به خداوند، سوگند یاد می‌کنم! اگر گزارش رسد که از غنایم و بیت‌المال

۴۳. همان، نامه ۱۸.

۴۴. همان، نامه ۲۰.

مسلمین چیزی کم یا زیاد به خیانت برداشته‌ای، آن چنان برتو سخت بگیریم که در زندگی کم بهره و بی‌نوا و حقیر و ضعیف شوی.

همچنین در ضمن نامه‌ای به کارگزار خاطی خود نهیب زده، می‌نویسد:

فَقَدْ بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرًا كُنْتُ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَشْخَطْتَ رَبَّكَ وَعَصَيْتَ إِمَامَكَ وَأَخْرَيْتَ
أَمَانَتَكَ؛^{۴۵}

درباره توبه من جریانی گزارش شده است که اگر انجام داده باشی، پروردگارت را به خشم آورده‌ای؛ امامت را عصیان کرده‌ای و امانت (فرمانداری) خود را به رسوایی کشیده‌ای.

و در مجالی دیگر نسبت به کارگزاری که روزی از صاحب دلان بوده و اینک مستحق سرزنش است،^{۴۶} می‌فرماید:

أَيُّهَا الْمَغْدُودُ كَانَ عِنْدَنَا مِنْ أَوْلَى الْأَلْبَابِ، كَيْفَ تُسَبِّغُ شَرَابًا وَطَعَامًا، وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ
تَأْكُلُ حَرَامًا وَتَشْرَبُ حَرَامًا؟ وَتَتَبَاعُ الْإِمَاءَ وَتَنْكِحُ النِّسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَ
الْمَسَاكِينِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدِينَ الَّذِينَ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالُ؟ وَأَخْرَزْتَهُمْ هَذِهِ
الْبِلَادَ، فَأَتَيْتَ اللَّهَ وَازْدُدْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ، ثُمَّ أَمَكْنِي اللَّهُ
مِنْكَ لِأَعْدِيٍّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ، وَلَا ضَرِيْبَتَكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا
دَخَلَ النَّارَ؛^{۴۷}

ای کسی که در پیش ما از خردمندان به شمار می‌آمدی، چگونه خوردنی و آشامیدنی را در دهان فرومی‌بری؛ در حالی که می‌دانی حرام می‌خوری، و حرام می‌آشامی؟ چگونه با اموال یتام و مساکین و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، کنیزمی‌خری و زنان را به همسری می‌گیری (در حالی که می‌دانی) این اموال را خداوند به آنان اختصاص داده، و به وسیله آن مجاهدین، بلاد اسلام را نگهداری و حفظ می‌نماید؟ از خدا بترس و اموال این‌ها را به سویشان بازگردان که اگر این کار را نکنی و خداوند به من امکان دهد و وظیفه‌ام را در برابر خدا درباره تو انجام خواهم داد، و با این شمشیرم - که هیچ‌کس را با آن نردم، مگر این که داخل دوزخ شد - بر تو خواهم زد.

خطاب به مصقله بن هبیره شیبانی - که گزارشی مبنی بر خطای او دریافت کرده - سوگند برمی‌آورد که:

فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ! لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ هَوَانًا، وَلَتَخْفَنَ

۴۵. همان، نامه ۴۰.

۴۶. نویسنده نهج السعاده، کارگزار نامبرده را ابن عباس معرفی می‌کند (ر.ک: نهج السعاده، ج ۵، ص ۳۰۳-۳۰۵).

۴۷. نهج البلاغه، نامه ۴۱.

عِنْدِي مِيزَانًا فَلَا تَسْتَهِنُ بِحَقِّ رَبِّكَ، وَلَا تُصْلِحْ دُنْيَاكَ بِحَقِّ دِينِكَ، فَتَكُونَ مِنَ
الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا؛^{۴۸}

سوگند به کسی که دانه را در زیر خاک شکافت و روح انسانی را آفرید! اگر این گزارش درست باشد، تودرنزد من خوارخواهی شد، ارزش و مقدار کم خواهد بود، حق پروردگارت را سبک مشمار و دنیایت را با نابودی دینت اصلاح مکن که از زیانکارترین افراد خواهی بود.

تصمیم عجولانه و خالی از هرگونه تدبیرکمیل زیاد نخعی به دلیل رها کردن محل مأموریتش در برابر حمله پیروان معاویه و حمله وی به شهر قرقیسا را نشانه ناتوانی وی برمی شمرد که موجب منفعت دشمنان شده و امنیت سرزمین مورد سرپرستی اش را با خطر مواجه کرده و امیرش را همراهی نکرده است.^{۴۹}

در ضمن نامه توییح آمیز به ابوموسی اشعری - که پیش از نبرد با معاویه از فرمان حضرت مبنی بر بسیج نیروها علیه معاویه سرپیچی می کرد - وی را به کناره گیری از مسؤلیت و واگذاری آن به کارگزاری شایسته می خواند و می نگارد:

فَاعْقِلْ عَقْلَكَ وَ اَمْلِكْ اَمْرَكَ وَ خُذْ نَصِيْبَكَ وَ حَظَّكَ فَاِنْ كَرِهْتَ فَتَنَحَّ اِلَى غَيْرِ رَحْبٍ وَ لَا
فِي نَجَاةٍ فَبِالْحَرِيِّ لَتُكْفَمَيْنَّ وَ اَنْتَ نَائِمٌ حَتَّى لَا يُقَالَ اَيْنَ فُلَانٌ؛^{۵۰}

پس اندیشه خود را به کارگیر و مالک کار خویش باش و بهره و نصیب را در یاب و اگر برای تو خوشایند نیست کنار رو، بدون کامیابی و رسیدگی به راه رستگاری اگر تو خواب باشی دیگران وظیفه ات را انجام خواهند داد، و آن چنان به دست فراموشی سپرده شوی که نگویند فلانی کجاست.

ب. عزل یا جا به جایی کارگزاران^{۵۱}

دقت درگزینش کارکنان و انتصاب مسؤولین، ضمانت اجرایی سازمان را بالا می برد؛ زیرا تغییر در دردهای شغلی، پیکره سازمان را با لطمات جبران ناپذیری رو به رو می کند. عزل یا جا به جایی نیرو، اگر چه در بعضی موارد، بر عدم شایستگی کارگزار در صفات اخلاقی دلالت دارد، اما در موارد دیگر، عدم توانایی فرد برای اشتغال در دردهای بالای

۴۸. همان، نامه ۴۳.

۴۹. همان، نامه ۴۳.

۵۰. همان، نامه ۶۳.

۵۱. جا به جایی کارگزاران، بر تنبیه حاکم دلالت مطلق ندارد. در مواردی بر نیاز جایگاه دیگر به توانایی فرد دلالت دارد و گاه به دلیل حساسیت رده مورد نظر و وجود فرد توانا، برای سرپرستی آن، محقق می شود.

مدیریتی، عدم موفقیت وی را رقم می‌زند؛ هر چند او از نظر اخلاقی، شایستگی لازم را دارا باشد. بنا بر این، عزل یا جا به جایی بعضی کارگزاران، به دلیل عدم توانایی در پست واگذاری بوده و نه به جهت نبود صلاحیت اخلاقی.

جا به جایی محمد بن ابی بکر از زمامداری مصر و جایگزینی مالک اشتر نخعی به جای وی، از قسم اخیر است. حضرت پس از انتصاب مالک به استانداری مصر، خطاب به محمد بن ابی بکر می‌نویسد:

فَقَدْ بَلَغَنِي مَوْجِدَتُكَ مِنْ تَسْرِيحِ الْأَشْتَرِ إِلَيَّ عَمَلِكَ، وَإِنِّي لَمْ أَفْعَلْ ذَلِكَ اسْتِنْبَاءً لَكَ فِي الْجُهْدِ وَلَا أَزْدِياداً لَكَ فِي الْحِدِّ، وَلَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتِ يَدِكَ مِنْ سُلْطَانِكَ لَوَلِيْتُكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مَوْتُهُ وَأَعْجَبُ إِلَيْكَ وَلايَةٌ؛^{۵۲}

به من خبر رسیده که از فرستادن «اشتر» به سوی فرمانداریت ناراحت شده‌ای، ولی این کار را من نه به این جهت انجام دادم که تو در تلاش و کوششت کندی ورزیده‌ای، و یا برای این باشد که جدیت بیشتری به خرج دهی. اگر آنچه در اختیارت قرار دارد، از تو گرفتم، تو را والی جایی قرار دادم که هزینه آن بر تو آسان تر و حکومت آن برایت، جالب تر است.

ابوالاسود دوئلی از سوی امیرمؤمنان به قضاوت منصوب شد، ولی از آن جا که به حضرت گزارش دادند که وی با صدای بلند با طرف دعوی سخن گفته، دیری نپایید که امیرمؤمنان دستور عزل وی را صادر کرد.^{۵۳}

تویخ نامه امیرمؤمنان نسبت به منذر بن جارود عبدی، پیام آور عزل وی به دلیل نبود شایستگی اخلاقی است که دستور حضرت حرکت فوری وی پس از دریافت نامه به مرکز خلافت است. در بخشی از این نامه آمده است:

فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رُقِي إِلَيَّ عَنكَ لَا تَدَعُ هَوَاكَ انْقِياداً، وَلَا تُبْقِي لِأَخْرَجِكَ عَتَاداً، تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِحَرَابِ أَخْرَجِكَ، وَتَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ، وَلَئِنْ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقًّا لَجَمَلُ أَهْلِكَ، وَشِسْعُ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ، وَمَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ ثَعْرُ أَوْ يُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرٌ أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ أَوْ يُؤْمَنَ عَلَيَّ جَبَابَةً، فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا؛^{۵۴}

۵۲. همان، نامه ۳۴.

۵۳. أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَآبَا الْأَسْوَدِ الدُّؤْلِيِّ الْقَضَاءَ، ثُمَّ عَزَلَهُ، فَقَالَ لَهُ: لِمَ عَزَلْتَنِي وَمَا حُنْتُ وَلَا جُنَيْتُ، فَقَالَ عليه السلام: إِنِّي رَأَيْتُ كَلَامَكَ يَغْلُو كَلَامَ خَضِيكٍ (عوالي اللآلئ، ج ۲، ص ۳۴۳).

۵۴. نهج البلاغه، نامه ۷۱.

ناگهان به من خبر دادند که تودرپیروی از هوی و هوس فروگذار نمی‌کنی و برای آخرت چیزی باقی نگذاشته‌ای. دنیایت را با ویرانی آخرت آباد می‌سازی. و پیوندت را با خویشاوندانت، به قیمت قطع دینت برقرار می‌کنی. اگر آنچه از توبه من رسیده درست باشد شتر (بارکش) خانواده‌ات و بند کفشت از توبه تراست و کسی که همچون تو باشد، نه شایستگی این را دارد که حفظ مرزی را به او بسپارند، و نه کاری به وسیله او اجرا شود، یا قدرش را بالا برند و یا در امانتی شریکش سازند و یا در جمع آوری حقوق بیت المال به او اعتماد کنند به مجرد رسیدن این نامه به سوی من حرکت کن.

یزید بن حجیه تمیمی، گماشته حضرت درری، به دلیل خیانت در امانت و کاستن سه هزار دینار از مالیات ری، مورد سرزنش و پرسش واقع شد که آن درآمدها را چه کرده است؟ و آن گاه که از پاسخ صحیح سرباز زد، علاوه بر عزل و جایگزینی سعد به جای وی، دستور فرمود او را با تازیانه زده و زندانی کنند.^{۵۵}

نتیجه

ارزیابی مداوم کارگزاران، حکومت را در رسیدن به اهداف و برنامه ریزی سازمان یاری می‌دهد. معیارهای ارزیابی، بیان‌گر ایدئولوژی حکومت است. در حاکمیت علوی، معیار ارزیابی کارگزاران با دوری و نزدیکی به حق رقم می‌خورد؛ این معیارها از یک سو نسبت به ماهیت قدرتی کارگزار تعیین می‌شود و از سوی دیگر بر ماهیت اخلاقی کارگزار تأکید دارد.

ارزیابی کارگزاران آن گاه سودمند است که نتایج آن، درستکاران را نسبت به عملکردشان، امیدوار کرده و موجبات هراس سست عنصران و خطاکاران را در پی داشته باشد. به همین جهت، امیرمؤمنان با تشویق کارگزاران خدوم و تنبیه اشخاص خاطی به این امر اهتمام داشتند.

کتابنامه

- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، تهران بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- الکامل فی التاریخ، ابن الأثیر، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م.
- المکاسب المحرمه، محمد امین انصاری، مصحح: محمد جواد رحمتی، سید احمد

۵۵. الکامل فی التاریخ، ص ۲۸۷-۲۸۸.

- حسینی، قم: منشورات دارالذخائر، اول، ۱۴۱۱ق.
- آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، محمد فاضل لنکرانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، محمد تقی شوشتری، تهران: انتشارات امیرکبیر، اول، ۱۳۷۶ش.
- تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب یعقوبی، بیروت: دارصادر، بی تا، بی چا.
- ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، قربانعلی محمدی مقدم، نوایی یحیی زاده، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، اول، ۱۳۷۵ش.
- ترجمه گویا و شرح فشردهای بر نهج البلاغه، محمد رضا آشتیانی، محمد جعفر امامی، قم، انتشارات مطبوعاتی هدف، بی تا.
- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محمد حسن نجفی، بیروت: دارالتراث العربی، هفتم، بی تا.
- خورشید بی غروب، عبدالمجید معادینخواه، قم: نشر ذره، اول، ۱۳۷۴ش.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، کتابخانه عمومی قم: آیه الله مرعشی نجفی، اول، ۱۳۷۷ش.
- شرح نهج البلاغه، میثم بن علی بحرانی، نشر کتاب، بی جا، دوم، ۱۳۶۲ش.
- عوالی اللالی، ابن ابی جمهور احسایی، قم: انتشارات سید الشهداء، ۱۴۰۵ق.
- کتاب جمل من انساب الأشراف، احمد بن یحیی بلاذری، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، اول، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۶م.
- مدیریت عمومی، سید مهدی الوانی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷ش.
- مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، زین الدین بن علی عاملی، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، اول، ۱۴۱۳ق.
- مستدرک الوسائل، میرزا حسین محدث نوری، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
- نظریه قدرت برگرفته از قرآن و سنت، محمد هادی مفتاح، قم: بوستان کتاب، دوم، ۱۳۸۹ش.
- نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، محمد باقر محمودی، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۷۶ش.
- وقعة صفین، نصر بن مزاحم، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، القاهرة: المؤسسة العربیة

الحديث، دوم، ۱۳۸۲ق، افست قم: منشورات مكتبة المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.
- «سياسة ازديگاه حضرت علي عليه السلام»، اكبر هاشمي رفسنجاني، مجموعه مقالات كاوشي در
نهج البلاغه، تهران: انتشارات بنياد نهج البلاغه، اول، ۱۳۸۸ش.